

برای اینکه ملت ایران گرفتار سرنوشت شوم رژیم جمهوری اسلامی بشود کوشندگان سیاسی چگونه نقشی داشتند و چگونه نقشی میتوانند داشته باشند تا مردم را نجات دهند؟

برای یافتن جواب بخش اول این سؤال هر کوشنده سیاسی نیاز به بازگشت به گذشته را دارد و همچنین برای پیدا کردن جواب پیش‌گویانه بخش دوم این سؤال نیاز به چشم انداز و افق سیاسی در آینده را دارد. گذشته ای که اگر کوشنده سیاسی نگاهش به آن آمیخته به انتقاد باشد کجروی ها و اشتباهای سیاسی فراوانی را آشکار مینماید. تا اینجا این کوشنده سیاسی منتقد خود میتواند جوابی را بیابد که چیزی را از گذشته تغییر نمیدهد. اما این کوشنده سیاسی منتقد از خود نتیجه ای جز افسوس و حسرت نخواهد داشت مگر اینکه اندیشه گرایی انتقادی او از تجربه سیاسی مایوس کننده گذشته اش جوابی امیدوارکننده برای آینده سیاسیش باشد. فرض مسلم بر این پایه نهاده شده است که هر کوشنده سیاسی اندیشه اش رستگاری مردم ایران است که در آن آزادی از هر جهت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و فرهنگی گوهری ستایش آمیز و پاسداری از آن برتری سزاوارنه ای دارد. و همچنین فرصت های اقتصادی بدون هیچگونه تبعیض برای تمام مردم فراهم است و همینطور ملی گرایی برای سربلندی ایران آرمانی سزاوار دنبال کردن است. فرض اجتناب ناپذیر چارچوب سیاسی اجرای این برنامه برای کوشنده سیاسی مخاطب این نوشتار اعتقاد به دموکراسی، سکولاریسم و تجدد است.

وقتیکه انقلاب امیدوارکننده 57 در افق سیاسی ایران نمایان شد کوشندگان با اندیشه سیاسی از پیش پخته شده خود به استقبال آن رفتند. اولین اشتباه در شناختن بسوی انقلاب 57 برای کوشندگان سیاسی فراموشی و بی توجهی به گذشته ای نه چندان دور بود که ما آنرا بنام انقلاب مشروطیت میشناسیم. انقلابی که گوهر آن آزادی، دموکراسی و تجدد برای پیسرفت ایران بود و بالاترین مقام تصمیم گیری در آن مجلس شورای ملی انتخاب شده با رأی آزاد مردم بود. ما بخشی از گوهر انقلاب مشروطیت را داشتیم و آن تجدد و ایرانی پیشرفته با زمانش بود، اما آنچه ایران نداشت گوهر دموکراسی انقلاب مشروطیت بود. این فراموشی تاریخی و از یاد رفتن آنچه پایه های ایران مترقی با مردمی متجدد در انقلاب مشروطیت بود، آغازی شد برای بیراه ای سیاسی که کوشندگان سیاسی بدون نگاهی به گذشته و به انقلاب مشروطیت و اهداف مردمی آن و دست آوردها و کاستی های آن به بی بندباری اتحاد با نیروهای سیاسی ضد مردمی دست زدند. کوشندگان با چشم انداز سراب و ارانه سیاسی خود، یا پاره ای از همان نیروهای سیاسی بودند که تلاش میکردند دست آوردهای انقلاب مشروطیت را که برابری حقوق زنان با مردان، دادگستری مدنی، آموزش و پرورش آزاد شده از مذهب و ارتش سکولار بود شکست دهند و یا رهبری آنها را پذیرفته بودند. مانند خمینیست ها که میراث بران فدائیان اسلام و شیخ فضلای نوری بودند و یا کمونیست ها که میراث بران محمدشاه بودند که مجلس شورای ملی نو نهال را به توپ بست، در انقلاب 57 کمونیست ها و حزب اللهی ها که مشترکاً دشمنان آشکار آزادی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم بودند سرنوشت سیاسی ایران را بدست گرفتند.

کوشندگان سیاسی باید از خود سؤال کنند، چه چیزهای حیاتی را که برای آن از زندگی کردن در ایران لذت میبردند فراموش کرده بودند و برای لذت بردن بیشتر از زندگی کردن در میهن خود برای به دست گرفتن سرنوشت سیاسی خود مبارزه میکردند. اما این کوشندگان سیاسی برای آنچه گرفتن حقوق سیاسیشان بود به جریان سیاسی معینی اعتماد کردند تا این آرزوی آنها را برآورده کند. آیا آن نیروی سیاسی که مورد اعتماد واقع شد سزاوار این اعتماد بود؟ آیا هیچ یک از این نیروها آن شعور و یا آن چشم انداز سیاسی را داشتند تا به کسانی که به آنها اعتماد سیاسی کرده بودند بگویند و یا هشدار دهند جهتی که این انقلاب می رود نه تنها حقوق سیاسی پامال شده آنها را برآورده نمیکند بلکه حقوق اجتماعی، اقتصادی، ملی و جهانی آنها را نیز پامال خواهد کرد؟ آیا کوشندگان سیاسی از رهبران جریان سیاسی که بان اعتماد کرده بودند در خواست پذیرش مسئولیت دارند؟ اگر چنین است، رهبران جریانی که برای این سراب سیاسی با حزب الله متحد شدند و فاشیسم سیاسی اسلامی را بر ایران حاکم کردند مسئولیت قبول میکنند؟ یا اینکه به کم حافظگی کوشندگان سیاسی متکی اند، انکار میکنند و از آن بیشرمانه تر خارجی ها و شاه را برای سلوک و انتخاب های سیاسی خود مسئول میدانند. آیا کوشندگان سیاسی که خود را در حال مبارزه با ارتجاع حزب الله میدانند و تصور میکنند برای مردم ایران مبارزه میکنند، مطمئن هستند که جریان سیاسی را که خود را به آن متعلق میدانند به اتحادی که در انقلاب 57 با حزب الله داشت پشت کرده و هنوز نیم نگاهی به یک اشاره حزب الله ندارد تا اتحاد خود را دوباره کاملاً تجدید کند؟ اگر چنین است، آیا کوشندگان سیاسی آماده اند که مسئولیت شکنجه ای که مردم ایران زیر رژیم اسلامی در زندگی خود میگذشتند بپذیرند؟ یا اینکه تعلق های سیاسی را که بهر ترتیب به بقای جمهوری اسلامی کمک میکنند طرد میکنند و انتخاب سیاسی را انجام میدهند که دستی در ستمگری بر مردم ایران ندارد و نخواهد داشت.

آیا آن کوشنده ای که انتخاب سیاسی معینش بخاطر تعلق او به نظریه سیاسی خاصش، دست او را آلوده به خونی کرد که چنین نوزاد جمهوری اسلامی در آن شناور بود میتواند تعلق سیاسی خود را به آن نظریه ترک کند؟ و آیا همان کوشنده سیاسی که نمیتواند از آن تعلق سیاسی دست خود را بشوید که بطور آشکار و یا پنهان و عملاً به بقای جمهوری اسلامی کمک میکند، که مردم ایران را به بردگی اسلامی گرفته است، میتواند وجدان آسوده سیاسی داشته باشد و باز هم از زیر بار مسئولیت سیاسی خود شانه خالی کند؟ در اینکه انسان در دوران های مختلف زندگی خود دچار اشتباهانی میشود که اشتباهای سیاسی یکی از آنها است تردیدی نیست. اما اشتباه سیاسی از وزن زیادی برخوردار است زیرا نتیجه آن نگون بختی ملتی است. معمولاً بیشترین اشتباه های سیاسی را جوانان مرتکب میشوند که میتوان دلایل زیادی را برای آن شمرد مانند توصیه های نادرست بزرگ سالان، به آسانی آنگ پذیر بودن و غیره. اما بدون شک ما دیگر آن جوانان انقلاب 57 نیستیم که ارزش آنچه را داشتیم ندانیم و بخدمت میراث بران شیخ نوری و محمدعلی شاه در آیم تا دست آوردهای مترقی دوندل از پدران و مادران خود را در خدمت به انقلاب مشروطیت بباد دهیم. و حالا بعد از 32 سال از آن انقلاب واپس گرا بدون شرم دفاع کنیم و برای بقای آن بطور آشکار و یا پنهان با کمونیست ها و حزب الله همکاری کنیم. ما باید دستمان را از تعلق های سیاسی که هنوز پشت انقلاب 57 ایستاده اند بشدت بشوئیم. این ممکن نیست مگر اینکه ما تعلق به نظریه سیاسی را انتخاب و جایگزین کنیم که در تضاد کامل با اتحاد نظریه های دیکتاتوری حزب الله و کمونیستی باشد. هیچ کوشنده سیاسی نمیتواند از تعلق سیاسی خود دست بردارد مگر اینکه جایگزین آنرا یافته باشد. نظریه سیاسی که در گذشته آن آثار شوم دیکتاتوری وجود نداشته باشد و در گهر خود آزادی و ارجمندی انسان را موجود.

پدران ما در انقلاب مشروطیت بدرستی تشخیص دادند که برای ساختن ایرانی متجدد باید رژیم دیکتاتوری فردی را با دموکراسی و برپائی مجلس شورای ملی که در آن نمایندگان در انتخاباتی آزاد با رأی مردم انتخاب میشوند باید برترین نهاد قانون گذاری باشد. و همچنین آنها تشخیص دادند قوانین حاکم بر ایران باید مدنی باشد و آموزش و پرورش نمیتواند آلودگی دینی داشته باشد و برای همین هم با آن بخش از شریعتداران که به تحمیل فکری مردم و حفظ سالوس دینی معتقد بودند وارد مبارزه شدند. نتیجه ای که انقلاب 57 برای کوشندگان سیاسی ببار آورد پایان دادن به جدال نهاد پادشاهی مدرن با ارتجاع مذهبی بود و در یک سنگر قرار دادن ارتجاع مذهبی با فقیه دیکتاتور بود. کوشندگان سیاسی اگر در انقلاب 57 در پی کسب نهاد تعطیل شده مجلس شورای ملی بودند و تجدد و جدائی دولت و مسجد را در جیب خود داشتند، در این زمان همان مکانی را از جهت سیاسی اشغال کرده اند که پدرانشان در انقلاب مشروطیت داشتند و جویای دموکراسی، سکولاریسم و تجدد برای ایران بودند. کوشندگان سیاسی احتیاج دارند تا بشدت مراقب باشند تا گرفتار بیراه های سیاسی نشوند. بیراه های سیاسی که یا زندگی رژیم جمهوری اسلامی را بیش از این بدرازا میکشد یا مردم میهن ما ایران را دچار نگونبختی سیاسی دیگری مینماید.

مدنیت ارزش والای پذیرفته شده و سزاوار گسترش و پاسداری در رژیم دموکراسی است، مدنیتی که بعد از انقلاب مشروطیت در ایران گسترش یافته بود. بسختی میتوان ناپدید شدن مدنیت در دولت و جامعه ایران زیر حکومت رژیم جمهوری اسلامی را احساس نکرد. نابرابری بخش های مختلف اجتماع زیر حکومت اسلامی فقاهتی جوهر انکار ناپذیری است. نابرابری دینی بین مسلمان ها و غیر مسلمان ها، نابرابری در میان بخش های مختلف مسلمان ها، نابرابری بین سکولارها و مذهبی ها هنجار جمهوری اسلامی است. این نابرابری و بی حقوقی دینی در رژیم اسلامی فقاهتی در میان مردم ایران طبیعت گسترش و ارانه ای دارد که به فرصت های اقتصادی نابرابر، نابرابری جنسی بین زن و مرد، نا برابری قانونی در میان بخش های مختلف اجتماعی و غیره میرسد. تصور نمیتوان کرد که هیچ کوشنده سیاسی معتقد به رستگاری مردم ایران بخواهد کوچکترین سهمی در این بی دادگری و بی مدنیت در ایران داشته باشد و بهر ترتیب برای ادامه آن نقشی سیاسی بازی کند.

یکی از پایه های بنیادی رژیم اسلامی دروغ بزرگ دیگری است و آن کوفتن به طبل اسقلال است که با آن رژیم اسلامی سعی میکند کوشندگان سیاسی زیادی را شریک دیکتاتوری تبهکارانه سیاسی خود بنماید. فرض نادرست، اشتباه و سراب و ارانه ای که کوشندگان سیاسی زیادی را به دام پشتیبانی از رژیم میکشانند. برای رژیم اسلامی نزدیکی ملت ها و فرهنگ ها بخصوص ملت هائی که در رژیم های دموکراسی زندگی میکنند و مردم در آن کشورها از حقوق شهروندی و آزادی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخوردارند غیر قابل قبول است؛ چون رژیم اسلامی میترسد مردم بنیاد آنرا که برپایه نابرابری قرار گرفته است از ریشه بکند، برای همین بهر دروغوئی متوصل میشوند تا کشورهای دموکراسی و سکولار را دشمن اسقلال و منافع ایران وانمود کنند. در باور رژیم اسلامی رژیم های دیکتاتوری مانند کره شمالی، سوریه، ونزوئلا، چین کمونیست و حتی روسیه را دوستان خود در نظر میگیرد. روسیه ای که نه تنها بخش های از خاک ایران را در قرن نوزدهم از سرزمین ایران جدا کرد، در انقلاب مشروطیت از محمد شاه پشتیبانی کرد، در جنگ دوم جهانی به تجزیه طلبان کمک کرد و پناه داد و تنها با تهدید آمریکا خاک ایران را ترک کرد، بوسیله حزب توده درخشان ترین روشنفکران را به راه خیانت به ایران کشید که در نهایت به پشتیبانی از جمهوری اسلامی کشیده شدند و در

پایان بدست رژیم اسلامی تحقیر و نابود شدند. اما کشورهای دموکراسی غربی را دشمن استقلال ایران معرفی میکند کشورهای که به میلیون ها ایرانی حقوق شهروندی داده اند، حقوق شهروندی که رژیم اسلامی در زادگاهشان آنها را از آن محروم کرده بود. چگونه کوشندگان سیاسی میتوانند بعد از 32 سال هنوز به دام این فریب و دروغ استقلال ادعای رژیم اسلامی بیافتند.

آلترناتیو سکولار دموکراسی و انحلال طلب رژیم جمهوری اسلامی پسوند و پیشوندی را ندارد که ماهیت آنرا تغییر و قابل تعبیر کند. رژیم دموکراسی مردم ایران را به کارگر و سرمایه دار و یا به مسلمان، بهائی، مسیحی، یا با قومیت ویا به زن و مرد تقسیم نمینماید. رژیم دموکراسی سکولار برای مردم ایران مقام شهروندی، برابری قانونی، و برابری در هرگونه حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قائل است. رژیم دموکراسی پایبند به اعلامیه حقوق بشر است و احتیاج ندارد کشورهای دیگر حقوق بشر را به آن یاد آوری کنند. دموکرات های سکولار معتقد به مدنیت اجتماع هستند مدنیتی که با تشکیل رژیم جمهوری اسلامی از بین رفت و خاطره مدنیتی را که با انقلاب مشروطیت آغاز شد برای ما بجا گذاشت. کوشندگان سیاسی که در انقلاب 57 بهر صورت دچار اشتباه شدند و صدمه آنرا دیدند این فرصت را در حال حاضر دارند تا با پیوستن به دموکرات های سکولار انحلال طلب آلترناتیو جایگزین جمهوری اسلامی تشکیل شده را توانا کنند تا بتواند مردم ایران را از چنگال رژیم تبعیض، دروغ و تبهکاری سیاسی داخل و خارجی نجات دهد.

www.iranpolitics.org

info@iranpolitics.org

دوشنبه، 11/04/2011

کامبیز باسطوت